

بررسی تأثیر نیروهای مختلف در شکل‌گیری فضای شهری

دکتر علی سلطانی* احمدعلی نامداریان**

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۵/۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۸/۱۷

چکیده

بافت و ساختار شهرهای امروزی حاصل فرآیندی است که از سال‌های بسیار دور آغاز شده و تحت تأثیر نیروهای مختلفی، از قبیل زمان، اداری، اقتصادی، سیاسی و نیروی اجتماعی شکل گرفته است. این ساختار و بافت جوابگوی دوره‌های گوناگون تاریخی بوده و در واقع شهر، محل تجلی نیازها و اراده ساکنان آن بوده است. لذا، ضمن معرفی نیروهای موثر بر تحولات شهری، کیفیت فضاهای شهری را متأثر از چگونگی تعامل این نیروها دانسته و بر باز تعریف فضای شهری به عنوان مکان گفت و گوی نیروها تأکید گردیده است. با مراجعه به نظریه کنش ارتباطی هابرماس: «گفت و گو، به مثابه فرایند آشنایی زدایی و باز آشنایی نیروها»، می‌توان عنوان نمود که برای دستیابی به فضای شهری با کیفیت، باید امکان تعامل نیروها در حد بیشینه فراهم گردد. این فرضیه با ارائه مثال‌های موردی از شهرهای تاریخی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی

نیرو، تحول، فضای شهری، مکان، گفت و گو

* استادیار طراحی شهری، دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز، شیراز، گلدشت معالی‌آباد (مسئول مکاتبات) E-mail: soltani@shirazu.ac.ir
** دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشگاه هنر اصفهان E-mail: Ahmadnamdarian@yahoo.com

مقدمه

تأثیر این عوامل در تولید فضاهای شهری است. از طرفی دیگر، یکی از محورهای آشنایی با ساز و کار تغییرات شهری، شناسایی نیروهای موثر بر تغییرات شهری و آگاهی از بازتاب های این نیروها بر بافت کالبدی شهرهاست. در این زمینه نیروهای تاثیرگذار بر تحولات کالبدی شهرها را می توان به پنج نیرو و مولفه تفکیک نمود که به صورت مجرد یا در ترکیب با هم، بافت کالبدی شهرها را متاثر می سازد.

نخستین نیرو، به گفته ی کوستوف (Kostoff, 1991) نیروی زمان یا همان تأثیر فرهنگ و گذشته تاریخی است. این نیرو، محصول سالها تجربه ساکنین و توجه به شرایط اقلیمی و ارزشهای اجتماعی است. هر ساخت و ساز جدیدی بر اساس سابقه تاریخی، خواستها و نیازهای اجتماعی و زیست محیطی صورت می گیرد و نتیجه ی آن، ظهور بافت های انداموار شهری است که در اغلب بافت های سنتی و قدیمی می توان آن را مشاهده نمود. یکی از ویژگی های این بافت ها، وجود نوعی همگنی و تناسب بافت با ارزشها و ویژگی های طبیعی است که منعکس کننده هویت شهری است. بنتلی (Bentley, 1999) معتقد است در نتیجه ی نیروی زمان، بافت کالبدی شهرها همراه با تحولات فرهنگی و اجتماعی تغییر می کند. بر اساس این دیدگاه، شرایط تاریخی نیازهایی دارد و از قوانین غیر قابل انعطافی پیروی می کند و فرم شهر، در حقیقت پاسخی است منطقی به این نیازها (موریس، ۱۳۸۵).

دومین نیرو در توسعه بافت کالبدی شهرها را می توان نیروی اداری نامید که با تهیه طرح های توسعه شهری سعی می کند کنترل های اداری را جایگزین نیروهای تاریخی کند. احداث شبکه های شطرنجی، صدور پروانه ساختمانی توسط شهرداری و نظارت بر ساخت و سازها از جمله ساز و کار اداری در توسعه و گسترش بافت های جدید محسوب می شود. ظهور بافت های منظم شهری حاصل تأثیر نیرو های اداری بر بافت کالبدی شهرهاست. این گونه شهرها را می توان شهرهای دیاگرامی (واجد طرح و نقشه) نامید. به اعتقاد لینچ، شهرهای دیاگرامی بیانگر نگاه آرمانی و محصول تحمیل نظم از بالا به پایین هستند. شهرهای دیاگرامی معمولاً غیر انسانی بوده، چرا که صرفاً محصول نظم و ترتیب ذهنی طراح بوده و از تمایلات ساکنان به دور هستند (لینچ، ۱۳۷۶).

شدت گرفتن میزان و تنوع تقاضا برای ساخت و ساز و محدودیت های طرح های توسعه شهری در هدایت موزون شهر موجب ظهور فشارهای اقتصادی برای عدول از ضوابط فنی و استانداردها شده است. به باور مدیران شهری، ضعف طرح های شهری در توجه به مزیت های نسبی مکانی موجب شکل گیری نیروی

مرور تاریخی رشد شهر طی دوره های گوناگون می تواند منجر به دریافت اطلاعات جامعی از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در هر دوره باشد. این امر، حاصل رابطه متقابل تغییر شرایط و تجدید ساختارهای شهر است که توانسته با اعمال این تغییرات و با به روز رسانی بافت و ساختار از تغییرات اجتماعی عقب نمانده و شرایط زیست را به نحو مطلوبی فراهم نماید. تغییرات چند سده اخیر متأثر از مدرنیسم و پس از آن، شهرها را دچار تغییر و تحولات گسترده ای کرده که به اعتقاد اکثر صاحب نظران، این تغییرات جوابگوی بسیاری از نیازهای زیستی و اجتماعی آنها نبوده است. ارزیابی های انجام شده از وضعیت شهرها، بسیاری را در پایان هزاره دوم، متوجه وجود ناهماهنگی در فرایند تغییر و تحول شهرها با خواست ها و نیازهای ساکنین آنها نمود (Bentley, 1999). به عبارتی دیگر، رابطه متقابل شتاب تغییرات و دگرذیسی شهرها مختل شده و رابطه متقابل بافت شهری و شرایط اجتماعی، به گفتگوی هر کدام منجر شده است. حاصل این ناهماهنگی، سرگردانی و بحران هویت برای ساکنان بوده است.

این نوشتار، با هدف بررسی و تحلیل نیروهای موثر بر تحولات شهری ارائه شده و در بخش اول به معرفی این نیروها همراه با دامنه و حوزه اثرگذاری آنها می پردازد. در بخش دوم، مفهوم فضای شهری از دیدگاه های مختلف بازخوانی می شود و پس از آن، در بخش سوم مفهوم گفت و گو با تأکید بر نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس (۱۹۸۹) مورد مذاقه قرار می گیرد. بخش چهارم، تعریف جدیدی از مفهوم و ماهیت فضای شهری ارائه می دهد و بر همین اساس، در بخش بعدی تفاوت فضای شهری و مکان را واکاوی می نماید. برای درک بهتر، این بخش با ذکر مثال های موردی از برخی شهرهای ایران همراه است. در بخش پایانی نتیجه گیری و جمع بندی مباحث مطرح شده عنوان گردیده است.

نیروهای موثر بر تحولات شهری

عوامل و نیروهای مختلفی در تحول و تغییر شکل کالبدی شهرها موثر هستند. در صورتی که شهر، متشکل از ساخت اصلی و ساخت غیر اصلی فرض شود (بدرگر، ۱۳۸۲) هر دو بخش تحت تأثیر عواملی چون شرایط طبیعی و اقلیمی، نیروهای اقتصادی و مالی، نیروهای سیاسی و مدیریتی و نیروهای اجتماعی و فرهنگی دچار تحول و تطور می گردند. بدیهی است هدایت تحولات شهر در قالب اجرای طرح های توسعه شهری، نیازمند دانش کافی از چگونگی

اند. در ورای این شکوه و جلال، حضور حکمرانانی قوی احساس می‌شود، به طوری که، ساختمان‌های چنین شهری گویای ویژگی‌های نظام سیاسی حاکم می‌باشند. قالب شدن نیروی سیاسی در توسعه کالبدی شهرها معمولاً با ظهور بافت دوگانه همراه است. بخشی از شهر که توسط نیروی سیاسی احداث می‌شوند و در جهت نشان دادن شکوه و عظمت حکومت می‌باشد، واجد بافت زیبا، محکم و پایدار است و باقیمانده شهر بسته به قدرت مالی و فنی جامعه متفاوت با بخش اصلی ساخته می‌شوند.

پنجمین نیرو، نیروی اجتماعی است. حاکمیت نیروهای اجتماعی حاصل ضرورت توجه به ارزش‌های اجتماعی و مصالح بلندمدت جامعه است. آنچه که در بافت‌های شهری حاصل از حاکمیت نیروی اجتماعی می‌توان مشاهده نمود، نقش این بافت‌ها در ساماندهی نظام اجتماعی و ایجاد تشکلهای جمعی (احزاب سیاسی، سازمان‌های غیردولتی) در محیط‌های شهری است. به عبارتی دیگر، تأثیر نیروهای اجتماعی موجب می‌گردد تا بافت کالبدی شهرها، امکان و بستر لازم را برای تقویت مناسبات اجتماعی و در نتیجه احساس تعلق به اجتماع ساکن فراهم نماید (اردشیری و همکاران، ۱۳۸۵). جدول ۱ به جمع‌بندی موارد فوق می‌پردازد.

سومی می‌شود که می‌توان آن را نیروی اقتصادی (یا نیروی سرمایه) نامید. نیاز روزافزون شهرداری‌ها به منابع مالی جدید، زمینه را برای حضور پررنگ‌تر این نیرو فراهم می‌کند. ریچارد راجرز معتقد است، بسیاری از محصولات معماری و شهرسازی امروز، تولید برآمده از نیروهای اقتصادی و بازار سرمایه است تا حاصل ایده و عمل برنامه‌ریزان و معماران شهری (راجرز، ۱۳۸۷). در واقع، در این نگرش، معماران و شهرسازان تنها به صورت ابزاری در دست نظام اقتصادی و تمایلات آن خواهد بود. اثرات منفی نیروی اقتصادی و گرایش‌های سرمایه‌سالاری مختص شهرهای ایران نیست. تالان در نقد شهرسازی امروز آمریکا چنین می‌نویسد: «جامعه مشتری محور و رسانه مدار ما شهری را تولید کرده است که آن را می‌توان واقعیت ثانویه نامید و این محصول، واقعیت اولیه را بیش از همیشه گیج‌کننده می‌کند. در این میان، گرایش‌های تجاری به تشدید این تجربه و دگرگونی کمک می‌کنند.» (Ellin, 2006, 109).

چهارمین نیرو را می‌توان نیروی سیاسی است. شهر، مکان‌های تجلی قدرت و به تعبیری دیگر نمادی از شکوه و جلال حکومت‌ها می‌باشد. قدرت در هر جامعه‌ای تلاش می‌کند تا محیط، مکان و فضا را تحت کنترل قرار دهد. شهر فضایی است که توسط قدرت مدیریت می‌شود اگرچه این توده‌های بی‌قدرت‌اند که در عمل آن را اشغال می‌کنند (Fiske, 1993). شهرهای قدرتمندار به گواه تاریخ، معمولاً باسبکی با شکوه و از مصالح ساختمانی مرغوب ساخته شده

مأخذ: نگارندگان

جدول ۱- نیروهای موثر بر تحولات شهری، ویژگی‌ها و نحوه تأثیر بر بافت کالبدی شهر

نیروهای موثر بر تحولات شهری	ویژگی نیرو	نحوه تأثیر نیروها بر بافت کالبدی شهر
نیروی زمان	محصول تجربه ساکنین، توجه به شرایط اقلیمی و ارزش‌های اجتماعی	ظهور بافت انداموار، همگنی و تناسب بافت با ارزش‌ها و ویژگی‌های طبیعی
نیروی اداری	واجد طرح و نقشه، ذهنی، تحمیلی از بالا به پایین و آرمانی	طرح‌های جامع و تفصیلی، احداث شبکه‌های شطرنجی، صدور پروانه ساختمانی توسط شهرداری‌ها و نظارت بر ساخت و سازها
نیروهای اقتصادی	توجه به مزیت‌های نسبی مکان، عدول از ضوابط پیشنهادی طرح‌های جامع و تفصیلی	بی‌نظمی و ناهمگنی در ساخت کالبدی، اختلال در خط آسمان، سیمای شهری نامتجانس، پراکندگی عناصر اصلی شهر و تأثیر سرمایه در توسعه شهر
نیروی سیاسی	مبتنی بر اراده دولت مرکزی، نماد شکوه و عظمت حکومت	ظهور بافت دوگانه در شهر، بافت زیبا، محکم و پایدار
نیروی اجتماعی	توجه به ارزش‌های اجتماعی و مصالح بلندمدت جامعه	ساماندهی نظام اجتماعی و ایجاد تشکلهای جمعی، تقویت مناسبات اجتماعی، ایجاد احساس تعلق

مفهوم فضای شهری

در تعریف فضای شهری لازم است حوزه این تعریف مشخص باشد. به عنوان مثال تعریفی که جامعه‌شناسان از فضای شهری دارند متفاوت از تعریفی است که معماران و شهرسازان از این موضوع دارند. فضای شهری به باور اندیشمندان معماری و شهرسازی، فراتر از فضای کالبدی و مولفه‌های هندسی آن است. فضای شهری در یک تعریف عام، شامل فضای زندگی شهروندانی است که آگاهانه یا ناآگاهانه برای رسیدن به مقاصد مختلف طی می‌شود (پاکزاد، ۱۳۷۵).

ماتین خیابان‌ها، بلوارها، میدان‌ها، پارک‌های شهر به انضمام نماهای ساختمانی که آن فضا را تعریف نموده‌اند جزء فضای شهری و در حیطه مطالعات طراحی شهری می‌داند (کلکار، ۱۳۷۸). لنگ نیز عرصه عمومی را متشکل از فضای بین ساختمان‌ها و نیز قسمت‌هایی از فضای داخلی ساختمان‌ها می‌داند (Lang, 1995). فضای شهری، فضای خالی بین ساختمان‌ها نیست، بلکه مفهومی است دربرگیرنده محیط کالبدی، فعالیت‌ها، رویدادها و روابط میان آنها (مدنی پور، ۱۳۸۴). از نظر کالن، فضای شهری مهمترین مکان برای نمایش دادن و اهمیت بخشیدن به رویدادها و واقعه‌های اجتماعی است (کالن، ۱۳۷۷). بیکن عقیده دارد جوهر مطالعه و بررسی آثار با ارزش معماری و شهرسازی همان خصوصیت فضایی است و تا زمانی که درک نشود سرگردانی در طراحی فضاهای شهری و معماری ادامه دارد؛ چرا که خصوصیت فضایی در واقع جوهر روابط فرهنگی، اجتماعی و فعالیت‌های شهروندان است. به بیانی روشن‌تر؛ فضا، مکانی است در همه ادوار، استوار بر گذشته‌ای وزین، حالی زنده و انعطاف‌پذیر برای آینده. بنابراین امروز هم باید از فضاهای گذشته استفاده کرد و اگر جوابگو نیست، باید بتوان با مهارت و استادی، فضاهایی نیز به آن افزود، همان‌طور که تاریخ تکوین فضا این امر را به خوبی نشان می‌دهد (فرسای، ۱۳۸۹). نکته کلیدی در موفقیت فضای عمومی، وجود یک بستر تبادل است. بدون حضور فعالیت‌های اقتصادی در سطوح و لایه‌های مختلف نمی‌توان فضای موفق شهری ایجاد کرد. از آنجا که تبادل فقط در فعالیت‌های تجاری خلاصه نمی‌شود فضاهای عمومی شهر بایستی امکان ایجاد ارتباطات اجتماعی و فرهنگی را نیز فراهم آورند (کارمونا و همکاران، ۱۳۸۸، ۱۹۵).

مفهوم گفت و گو

با مراجعه به نظریه کنش ارتباطی هابرماس خواهیم دید که وی مفهوم عقلانیت و ارتباط آن را با کنش، روابط بین موضوعی و تغییرات

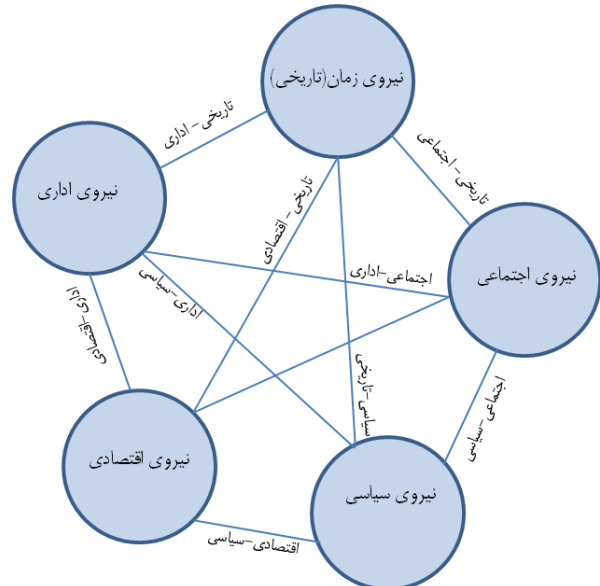
اجتماعی و سیاسی بررسی می‌کند. کنش وسیله‌ای برای دستیابی به یک هدف و کنش ارتباطی برای دستیابی به تفاهم ارتباطی است. هدف هر دو کنش چیرگی بر وسیله است. از نظر مارکس «کار» بارزترین و فراگیرترین پدیده اجتماعی است در حالی که هابرماس «کنش ارتباطی» را بارزترین پدیده بشری می‌داند (هابرماس، ۱۳۸۴). عقلانیت ارتباطی، کنش طبیعی در انسان است که به واسطه حضور «زبان»، امکان عقلانیت و عقلانی کردن جهان را فراهم می‌کند. زبان به عنوان ابزار ارتباط و استدلال، همواره این توانایی بالقوه را داراست که به یک متقابل مفاهمه تن در دهد. اما فعلیت چنین توانایی وابسته به امکان ابزارهای این مفاهمه است. اخلاق گفتمان ریشه در همین عقلانیت ارتباطی دارد. هابرماس، گفتمان را استدلالی که در وضعیت آرمانی گفتار و سخن پیش می‌آید تعریف می‌کند (احمدی، ۱۳۷۳). اما وضعیت آرمانی گفتار و سخن شامل شرایطی است: شرایط «تقارن» یا برابری حقوق و قدرت میان همه مشارکت‌جویان در گفتمان و پذیرش اینکه، این دو دسته افرادی هستند از اصول اخلاق گفتمان است. این تقارن یا برابری باید چنان باشد که ساختار قواعد ارتباطی آنان هر گونه اجبار درونی یا بیرونی به استثنای نیروی استدلال برتر را حذف کند و بدین ترتیب همه انگیزه‌ها به استثنای انگیزه‌ی جستجوی مشترک و همیارانه حقیقت را خنثی کند. هابرماس اخلاق گفتمان را در شکل ایده‌آلش در «همگانیت» یک «گستره همگانی» فرض می‌کند که در آن فضایی پدید می‌آید تا مکالمه، بحث و اظهار نظر به شکل آزادانه و باز برگزار گردد.

منظور از گفت و گویی که در اینجا مطرح شد، «فرایند آشنایی زدایی و بازآشنایی در عرصه عمومی است» (پورنجاتی، ۱۳۸۷). پس حد و رسم موضوع به این صورت مشخص می‌شود. نخست آنکه، سخن درباره یک کنش اجتماعی در عرصه عمومی است و نه یک ابتکار یا اقدام شخصی در قلمرو خصوصی. دیگر آنکه، گفت و گو پیش از هر چیزی کاخ تصورات پیشین دو طرف را از هم ویران می‌کند. و سرانجام، به غایت عریانی و بی‌پردگی در رخسار تمام عیار، هر طرف را در برابر دیدگان طرف دیگر نمایان می‌سازد. چنین فرایندی صرف نظر از اینکه به نزدیکی، تفاهم و اشتراک نظر دو طرف گفت و گو منجر شود یا نه، مجال ارزشمندی برای عرصه عمومی فراهم می‌سازد تا درست انتخاب نماید. مهمترین هدف گفت و گو، که البته مفیدترین نتیجه آن نیز به شمار می‌رود، همین فرصت‌سازی برای انتخاب در عرصه عمومی است. اگر بخواهیم هدف‌های کوچکتر را در فرایند گفت و گو برشماریم به این ترتیب پیشنهاد می‌شود: آشکارسازی خویش، باز آشنایی دیگری و فهم مشترک (پورنجاتی، ۱۳۸۷).

مفاهیم فضای شهری، مکان شهری

فضای شهری

در اینجا، تعریفی متفاوت از فضای شهری، به عنوان فرضیه اصلی مقاله ارائه می شود: «**فضای شهری، مکان تعامل و گفت و گوی نیروهای مختلف و تاثیرگذار بر روند تحولات شهری است**». شرط ابتدایی برای اطلاق عنوان فضای شهری، برخوردار بودن از بستری است که در آن نیروهای گوناگون با یکدیگر تعامل داشته باشند (شکل ۱). از آنجا که چنین گفت و گوها و مفاهمه ها در طی تاریخ بیشتر در خیابان ها و میدان ها رخ داده برخی را اعتقاد بر آن است که تنها باید خیابان و میدان را اجزای اصلی فضای شهری به حساب آورد (ماتین، ۱۳۸۷؛ کریر، ۱۳۷۵).



شکل ۱- فضای شهری، نیروهای موثر بر تحولات شهری مأخذ: نگارندگان

پس فضای شهری فضایی است که در آن نیروهای موثر بر روند تحولات شهری به گونه ای قرار گرفته اند که فرصت را برای انتخاب عموم فراهم کنند و ضمن اینکه هر یک از نیروهای بیان شده در این فضا خود را آشکار می کنند، به بازآشنایی دیگری هم می پردازد و در نهایت به فهم مشترک ناآل می شود. از این تعریف، این گونه بر می آید که هر یک از نیروهای موثر بر تحولات شهری خویشتن خویش را در قالب گفت و گو با دیگر نیروها می جوید و مفهوم می یابد. این، با تعریف ماهوی شهر تناسب دارد (محمدی ماکرانی، ۱۳۸۶). وجود هر یک از این نیروها به تنهایی، نه تنها فضای شهری مناسبی را تعریف نخواهد کرد بلکه خود این نیرو نیز به درستی تعریف نخواهد شد و هویت آن آشکار

نمی شود. برای بررسی ماهیت هر یک از نیروها، لازم است نخست فضاهای شهری آن شهر خاص مورد مذاقه قرار گیرد. از اینجا، ارتباط متقابل نیروها و نیاز هر کدام به دیگری به خوبی مشخص می شود. چیزی که در حکمت متعالیه آن راه، وحدت تشکیکی وجود یا وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت می گویند.^۳ هر نیرو در جهت آشکار ساختن هویت خود به دیگری نیازمند است و به آن نیز کمک می کند. باختین معتقد است که انسان در رابطه با غیر معنا می یابد و انسان از دریچه چشم دیگری به خود نگاه می کند (انصاری، ۱۳۸۴). بروس کوئن نیز «رابطه گفت و گوی» را مهم ترین نوع روابط انسانی در اجتماع می داند (کوئن، ۱۳۸۳).

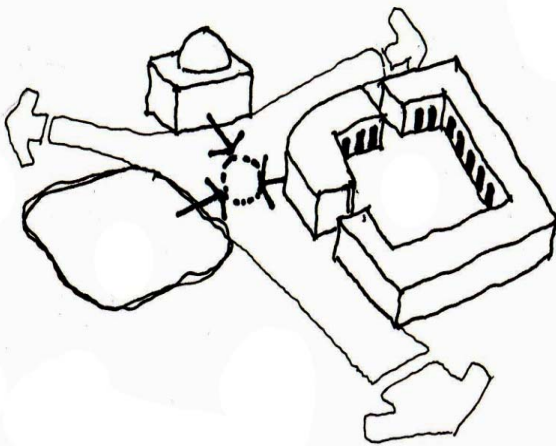
شاید صحیح تر آن باشد که ارتباط نیروها، یک ارتباط پدیدار شناختی فرض شود، به این مفهوم که نیروی اجتماعی به معنای صرف وجود ندارد. بلکه این نیرو نسبی بوده و در قیاس با دیگر نیروها مفهوم می یابد. فضای شهری این فرصت را فراهم می سازد که نیروها به باز آشنایی همدیگر بپردازد و گرنه یک نیرو به صورت مجرد نمی تواند به ابراز شخصیت خود بپردازد، زمانی که دیگر نیروهایی که در تحولات شهری موثر هستند وجود نداشته باشد (ریخته گران، ۱۳۸۴). پس اگر در یک مکان، تنها یکی از این نیروها وجود داشته باشد زمینه برای شکل گیری فضای شهری مناسب نخواهد بود. یعنی فضای شهری پدیدار شناسی نیروهای موثر بر تحولات شهری است. از مزایای نگاه پدیدار شناختی به فضای شهری این خواهد بود که از تفکیک و جداسازی حوزه های مختلف که سبب کاهش کیفیت فضای شهری می شود جلوگیری می کند و دیگر اینکه به اختلاط حداقلی کاربری های گوناگون خواهد پرداخت (Duany et al., 1992).

مکان شهری و تفاوت آن با فضای شهری

در حالی که فضا را گستره ای باز و انتزاعی می بینیم، مکان بخشی از فضاست که به وسیله شخص یا چیزی اشغال شده است و واجد بار معنایی و ارزشی است (مدنی پور، ۱۳۸۴، ۳۳). مکان مرکز «ارزش محسوس» است، همراه با امنیت و پایداری که در آن نیازهای زیست شناختی برآورده می شود. هویت یک مکان آمیزه ای خاص است از روابط اجتماعی و بدین علت، همواره «بدون ثبات، مجادله ای و چندانگانه» می شود (مدنی پور، ۱۳۸۴، ۳۳). به عبارتی دیگر و چنانکه تاکنون

یک مکان شهری می‌ماند و نه فضای شهری؛ از آن رو مکان شهری است که ایجاد تصویر ذهنی قوی می‌کند، بخشی از هویت شهروندان است، در آن حضور پیدا می‌کنند و دمی را با آن حضرت می‌آسایند. ولی همان طور که ذکر رفت، محل گفت و گوی نیروها نیست و بر این اساس، شرط فضای شهری را ندارد. از این گونه است: یک پارک شهری یا بقعه متبرکه حضرت شاهچراغ (ع) در شیراز که همه مکان‌های شهری مهمی هستند ولی در تعریف فضای شهری نمی‌گنجد. مشاهده می‌شود که هر کدام از این ها خود مکان های شهری مهمی هستند ولی لزوما فضای شهری نیستند. اگر بقعه شاهچراغ بخواهد به فضای شهری تبدیل گردد باید با حفظ مقیاس، این مکان مهم شهری را به گونه‌ای به مکان‌های دیگر شهری اتصال داد که فرصت حضور و تعامل نیروهای گوناگون تأثیرگذار بر تحولات شهری فراهم شود.

از طرفی دیگر، میدان نقش جهان الگوی خوبی از فضای شهری است. در این میدان، شاهد گفت و گوی نیروهای موثر بر روند تحولات شهری با همدیگر به زیباترین شکل هستیم که در کمال احترام به یکدیگر و بدون سعی در غلبه بر هم همزیستی دارند. از یک طرف بازار قیصریه به عنوان نیروی اقتصادی شمال میدان را در اختیار گرفته است. در سمت غرب کاخ عالی قاپو به عنوان نماینده حاکمیت و نیروی سیاسی، در سمت جنوب و شرق میدان مسجد امام و مسجد شیخ لطف‌الله به عنوان لایه های گوناگون اجتماعی گرد هم نشسته‌اند.



شکل ۲- فضای شهری، مکان تامل و گفت و گوی نیروها مأخذ: نگارندگان

در میان طراحان شهری مرسوم بوده است، مکان تکامل یافته فضا است. یک فضای خام، تبدیل به مکانی سرشار از معنا و اشاره می‌شود و با منطقی حسی و معین، مکان به عنوان جزو کوچکتري می‌شود که با مداخله انسانی تغییر کرده و مفهومی خاص یافته است (Relph, 1976). رسالت معماری و شهرسازی را می‌توان در این موضوع دانست که فضای خام را به مکان تبدیل کنند که به مفهوم بالفعل سازی محتوای بالقوه محیط می‌باشد (سولتز، ۱۳۱۰، ۴۵). چنانکه پیش‌تر گفته شد، فضای شهری را می‌توان مکانی دانست که در آن نیروهای گوناگون به گفت و گو می‌پردازند. بنابر این، ممکن است حوزه ای شامل تعریف مکان باشد ولی فضای شهری را پوشش ندهد و برعکس. اگر حوزه‌ای بخواهد فضای شهری باشد هم باید مکان باشد و هم محل گفت و گو و تعامل نیروها. بسیاری از فضاهای کنونی شهرها حتی مکان شهری نشده‌اند و هنوز فاصله زیادی تا فضای شهری دارند.

نمونه‌های موردی

یکی از نمونه های خوب فضای شهری، در شهر های تاریخی ایران، بازار است. بازار به عنوان صحنه ی حضور نیروهای گوناگون، می‌تواند یک فضای شهر کامل محسوب شود. حجره، و تیمچه و راسته محل حضور نیروی اقتصادی بوده و از دیگر سو، با حضور عناصری همچون گرمابه، مسجد و مدرسه، بستر برای حضور نیروهای اجتماعی فراهم بوده است. به واسطه حضور قوی دولت به عنوان صاحب سرمایه و ناظر بر تنسيق امور، نیروی سیاسی نیز در این مکان حضور داشته است (حیبی، ۱۳۱۳). شهروندان زیادی نیز به این فضا رفت و آمد داشته و به نوعی، محل دیدار برنامه ریزی نشده بوده است و همه این عوامل به شکل گیری یک هویت محلی قوی کمک می‌نموده است. راسته‌های بازار تا اندازه ای نقش معبر را برای دسترسی های همجوار داشته است. به همین دلیل، می‌توان بازار را نمونه ای موفق از فضای شهری دانست. بنابرین، برخی معیارهای ذکر شده برای تعریف فضای شهری همچون باز بودن و مسقف نبودن (Jacobs, 1995) و محصوریت فضایی (توسلی و همکاران، ۱۳۲۱) قابل بازنگری است.

آرامگاه حافظیه، به عنوان یک مکان تاریخی هویت ساز و فرح بخش در سطح کشور و چه بسا جهان شناخته شده است. حافظیه بیشتر به

نتیجه گیری

همان جزایر هویتی خواهند بود که به مرور زمان و با تغییر نیروها فرو خواهند ریخت. از ارتباط مناسب مکان های شهری، فضای شهری و از ارتباط فضاهای شهری، ساختار شهری حاصل خواهد شد. تأکید بسیاری از طراحان شهری همانند الکساندر و دوشی، بیکن، کرین و آلدوروسی بر ساخت اصلی شهر (بزرگ، ۱۳۸۲، ۶۳-۵۹) ناشی از همین نیاز شهر است.

پی نوشت ها

- ۱- حکمای حکمت متعالیه (ملاصدرا و هم مسلکان او) به وحدت وجود و کثرت وجود و موجود قائلند؛ یعنی معتقدند اولاً اصالت با وجود است و ماهیت اعتبار عقل است در خارج؛ یعنی هم وجود در خارج از ذهن ما هست هم ماهیت ؛ لکن ماهیت به عرض وجود موجود است.
- 2- Phenomenology
- 3- Intentionality

فهرست مراجع

- ۱) احمدی، بابک (۱۳۷۳)، «مدرنیته و اندیشه انتقادی»، نشر مرکز، تهران.
- ۲) اردشیری، مهیار و نامداریان، احمدعلی (۱۳۸۵)، «تنوع، همگرایی و مشارکت در طراحی و ساخت مراکز شهری»، کنگره بین المللی طراحی شهری، اصفهان.
- ۳) انصاری، منصور (۱۳۸۴)، «امکانات دموکراتیک اندیشه های یورگن هابرماس و میخائیل باختین، دموکراسی گفت و گویی»، نشر مرکز، تهران.
- ۴) بزرگ، محمدرضا (۱۳۸۲)، «شهرسازی و ساخت اصلی شهر»، انتشارات کوشامهر، شیراز.
- ۵) بیکن، ادموند (۱۳۷۶)، «طراحی شهرها»، ترجمه فرزانه طاهری، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.
- ۶) پاکزاد، جهانشاه (۱۳۷۵)، «هویت و این همانی با فضا»، نشریه صفه، شماره ۲۱، تهران.
- ۷) پورنجاتی، احمد (۱۳۸۷)، «سراب گفت و گو»، هفته نامه شهروند امروز، شماره ۶۲، ۱۷ شهریور، تهران.
- ۸) توسلی، محمود و بنیادی، ناصر (۱۳۷۱)، «طراحی فضای شهری»، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.
- ۹) حبیبی، محسن (۱۳۸۳)، «از شار تا شهر»، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

با ارائه تعریف دیگری از فضای شهری، به عنوان بستر گفت و گوی نیروهای موثر بر تحولات شهری، نقش طراحان شهر در شناسایی این نیروها، مورد تأکید قرار می گیرد؛ چرا که خود این نیروها با گذشت زمان تغییر و تحول پیدا کرده و نیروهایی به این فرآیند اضافه و کم می شوند و نیاز طراحی شهری به دیگر تخصص ها، مشخص تر. امروزه هر چند بافت و ساختار شهرها دگرگونی بسیار یافته اند، ولی نیروهای گوناگون در گوشه و کنار شهرها، زمزمه های ایجاد فضای شهری سر می دهند. این نیروها موجودیت و شخصیت خویش را در گفت و گو با دیگر نیروها می بینند. هنگامی می توان از طراحی شهری موفق صحبت نمود که ضمن شناخت نیروهای موثر بر تحولات شهری هر دوره، بتوان بستر لازم برای گفت و گوی این نیروها را فراهم کرد و از تعامل مکان های شهری، فضای شهری و از ارتباط فضاهای شهری، ساختار مطلوب شهری ایجاد نمود.

اختصاص یک مکان برای یک کارکرد ویژه شاید آن را به یک مکان شهری تبدیل کند ولی لزوماً به فضای شهری تبدیل نمی کند. از اینجا می توان به این نکته تأکید کرد که طراحی شهری، معماری در مقیاس بزرگ نیست. چرا که ایجاد مکان های شهری وظیفه ی معمار است ولی طراحی فضای شهری درحیطه ی طراحی شهری بوده که با شناخت از نیروهای موثر بر تحول و تکامل شهر صورت می گیرد. فضای شهری را می توان مکانی دانست که در آن نیروهای گوناگون به گفت و گو می پردازند. بنابر این، ممکن است حوزه ای شامل تعریف مکان باشد ولی فضای شهری را پوشش ندهد و برعکس. اگر حوزه ای بخواهد فضای شهری باشد هم می باید مکان باشد و هم محل گفت و گو و تعامل نیروها. بسیاری از فضاهای کنونی شهرها حتی مکان شهری نشده اند و هنوز فاصله زیادی تا فضای شهری دارند. باید تلاش شود از ارتباط مکان های گوناگون شهری فضاهای شهری مطلوب ایجاد شود. در واقع برخی از ناهمگونی ها و نامطلوبیت های امروزی ناشی از ارتباط ناصحیح مکان های شهری است. شهر باید شبکه ی یکپارچه ای از مکان های شهری باشد. هرچه این ارتباط قوی تر باشد ساختار منسجم تری خواهیم داشت و گرنه مکان های شهری به تنهایی

- 27) Ellin, Nan (2006), **"Integral Urbanism"**, Architectural Press, New York.
- 28) Fiske, John (1993), **"Power Plays, Power Works"**, ISBN 0860916162.
- 29) **Jacobs, Allan B.** (1995), **"Great Streets"**, MA: MIT Press, Cambridge.
- 30) Kostoff, Spiro (1991), **"The City Shaped Urban Patterns and Meanings Through History: Boston, Massachusetts"**, Bulfinch Press.
- 31) Lang, John (1995), **"The Human Dimension of Urban design"**,
- 32) Relph, Edward (1976), **"Place and placelessness"**, London, Pion.
- ۱۰) فرسای، علیرضا (۱۳۸۹)، «**فضاهای شهری و اصول شهرسازی ایرانی**»، نشریه خبری آموزشی پژوهشی مسکن، شماره ۲۳، تهران.
- ۱۱) راجرز، ریچارد (۱۳۸۷)، **عینیت در معماری**، ترجمه امیر اعلا عدیلی، انتشارات همام، تهران.
- ۱۲) ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۸۴)، «**هنر از دیدگاه مارتین هایدگر**»، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.
- ۱۳) شولتز، کریستین نوربرگ (۱۳۸۰)، «**تفکر هایدگر درباره معماری**»، ترجمه طهوری، مجله معمار، شماره ۱۲، انتشارات معمارنشر، تهران.
- ۱۴) کارمونا، متیو، هیت، تیم، اک، تنرو تیسدل، استیون (۱۳۸۸)، «**مکان‌های عمومی، فضاهای شهری: ابعاد گوناگون طراحی شهری**»، ترجمه قرائی، شکوهی، اهری و صالحی، انتشارات دانشگاه هنر، تهران.
- ۱۵) کالان، گوردون (۱۳۷۷)، «**گزیده منظر شهری**»، ترجمه منوچهر طیبیان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۶) کریز، راب (۱۳۷۵)، «**مفهوم عناصر تیپولوژیکی و مورفولوژیکی فضای شهری**»، ترجمه خسرو هاشمی نژاد، جهاد دانشگاهی تهران.
- ۱۷) کوئن، بروس (۱۳۸۳)، «**مبانی جامعه‌شناسی**»، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، موسسه مطالعات و تحقیقات دانشگاهی، تهران.
- ۱۸) گلکار، کورش (۱۳۷۸)، «**کندوکاوی در تعریف طراحی شهری**»، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.
- ۱۹) لینچ، کوین (۱۳۷۶)، «**تئوری شکل خوب شهر**»، ترجمه دکتر سید حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۲۰) ماتین، کلیف (۱۳۸۷)، «**طراحی فضای شهری**»، انتشارات ثامن الحجج، تهران.
- ۲۱) مدنی پور، علی (۱۳۸۴)، «**طراحی فضای شهری**»، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، شهرداری تهران، تهران.
- ۲۲) محمدی ماکرانی، حمید (۱۳۸۶)، «**کاربرد نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس در شهرسازی**»، نشریه صفا، شماره ۴۴، تهران.
- ۲۳) موریس، جیمز (۱۳۸۵)، «**تاریخ شکل شهر تا انقلاب صنعتی**»، ترجمه راضیه رضازاده، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- ۲۴) هابرماس، یورگن (۱۳۸۴)، «**نظریه کنش ارتباطی: جهان زیست و نظام**»، مترجم کمال پولادی، موسسه انتشاراتی روزنامه ایران، تهران.
- 25) Bentley, Ian (1999). **"Urban transformations, power and urban design"**, Routledge, USA & Canada.
- 26) Duany, Andrés M. and Elizabeth Plater-Zyberk (1992). **"The Second Coming of the American Small Town,"** *The Wilson Quarterly* (Winter 1992): 19-50.